

# وہابیوں و تکفیر مسلمین

## وهابیان و تکفیر مسلمین

وهابیان بسیاری از فرق اسلامی را تکفیر کرده و آنها را کافر می‌شمرند. تکفیر در اندیشه بزرگان وهابیت مانند ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب به روشنی وجود دارد. این مقاله به بررسی اندیشه علمای وهابی در باب تکفیر و مقایسه آن با اندیشه علمای مسلمان می‌پردازد.

### ابن تیمیه و تفکیر مسلمین

یکی از بارز ترنی عملکردهای وهابیت، تکفیر مسلمین است. متهم کردن مسلمانان به کفر و شرک و تکفیر آنان، یکی از خطرناک ترین افکاری است که توسط ابن تیمیه حرانی حنبلی نظریه پرداز و بنیان گذار فکری وهابیت، مطرح شده و باعث متشنج شدن جوامع مسلمانان و جریحه دار شدن عقائد آنان شد. ابن تیمیه حنبلی رسماً اعلام کرد، هر کس کنار قبر پیامبر گرامی اسلام یا قبور افراد صالح رفته و حاجت خود را از آنان بخواهد، مشرک است. چنین شخصی را باید واردار به توبه کرد و اگر توبه نکرد، باید کشته شود.<sup>[1]</sup> ابن تیمیه با این تفکر، تمامی مسلمانانی را که به مدینه منوره آمده و قبر پیامبر گرامی اسلام را زیارت می‌کردند و به زیارت قبور بقیع و شهدای احد می‌رفتند، مشرک و کافر خوانده و به آنان توصیه می‌کند از گناه خود توبه کنند و در غیر این صورت، کشته خواهند شد.

### محمد بن عبدالوهاب و تکفیر مسلمانان

محمد بن عبدالوهاب نیب با پیروی از ابن تیمیهف تمامی مسلمانانی را که به ملائکه، انبیا و اولیا اهلی متوسل می‌شوند و از آنان درخواست شفاعت می‌کنند و آنان را وسیله تقریب به خداوند قرار می‌دهند، مشرک و کافر دانسته و ریختن خون آنان و غارت کردن اموالشان را حیاز شمرده است.<sup>[2]</sup> محمد بن عبدالوهاب شرک مشرکان زما پیامبر را سبک تر از مشرک (توسل، شفاعت و استغاثه) مسلمانان عص حضر و عل آنان را نیز سالم تر از عقل مسلمانان فعلی دانسته در توضیح آن می‌گوید: مشرکان زمان پیامبر، فقط در زمان خوشی و رفاه، ملائکه و تب‌ها را صدا می‌کردند و در حال گرفتاری متوجه خداوند یگانه شده و او را خالصانه می‌خواندند و لی مسلمانان مشبرک (مسلمانانی که به ملائکه، انبیا و اولیا متوسل شده و از آنان در خواست شفاعت می‌کنند) م در حال خوشی غر خدا را می‌خوانند و هم در حال گرفتاری، سید محسن امین حسینی عاملی می‌گوید: محمد بن عبدالوهاب در رساله «کشف الشبهات بیش از بیست و چهار بار، ملمانان را مشرک خوانه و بالغ بر بیست و پنج مرد، مسلمانان را کافر پل بت پرست، مرتد، مندقق، منکر توحی، دشمن توحدی، دشمنان خدا، مدعیان اسلام، اهل باطل نادان و شیاطین دانسته است، وی شیطان لراپیشوا و سر سلسله مسلمانان خوانده و کافر این نادان و بت پرست را از مسلمانان، داناتر دانسته است.<sup>[4]</sup>

شهادت به کفر مسلمانان، شرط ورود به جریان وهابیت

محمد بن عبدالوهاب تمامی مسلمانان و علمای گذشته را کافر دانسته و معتقد بود اعمال کسانیکه آیین وهابیت را نپذیرند، باطل است و پس از قبول آیین وهابیت باید اعمال گذشته را

اعاده کنند. کسای که قبل از پذیرش آیین وهابیت حج واجب انجام داده و قصد پیروی از آیین او را داشتند، به دستور محمد بن عبدالوهاب حج خود را اعاده می کردند. کسانی که قصد پیروی از آیین وهابیت را داشتند، بای به مشرک و کافر بودن خود، پدر و مادرشان و .. شهادت می دادند تا اجازه ورود به آیین وهابیت به آنان داده می شد و اگر به مشرک و کافر بودن خود اقرار نمی کردند، کشته می شدند. احمد زینی دحلان مفتی مکه مکرمه می نویسد: کسانی که قصد تبعیت از =محمد بن عبدالوهاب در داشتن آن، اگر قبلاً حج واجب خود را انجام داده بودن، محمد بن عبدالوهاب به آنها می گفت: باید حج خود را اعاده کنید، زیرا آن را در زمانیکه مشرک بودید، به حاکم آورده اید و مورد قبول خداوند واقع نشده است و تکلیف حجر ببر عهده شما باقی است. هنگامی که افراد قصد ورود به جریان وهابیت را داشتند محمد بن عبدالوهاب به آنها می گفت: بعد از شهادتین باید به کافر بودن خود قنای از پذیرش وهابیت اقرار کنید و هشهادت دهید که پدران و مادرانان نیز کافر بودند و با حالت کفر از دنیا رفته اند. سپس اسامی تعدادی از علما و بزرگان گذشته را نیز می شمرد و اگر بندگان به وهابیت می خواست تا به کافر بودن آنان نیز شهادت دهند، اگر حاضر به چنین شهادتی می شدند، ورود آنان به جریان وهابیت را می پذیرفت و در غیر این صورت، آنان را می کشت. محمد بن عبدالوهاب، مسلمانان را از زمان خود تا ششصد سال قبل کافر می دانست و تمامی کسانی را که از او تبعیت نمی کردند، تکفیر می کرد و آنان را مشرک می نامید و خون و اموالشان را مباح می دانست.<sup>[5]</sup>

### حکم به کفر و ارتداد امت اسلامی

سلیمان بن عبدالوهاب خطاب به برادرش محمد بن عبدالوهاب می گوید: این امور توسل به پیامبر اگر می که تو موجب شرک و کفر مسلمانان می دانی ( پیش از احمد بن حنبل و در زمان پیشوایان اهل سنت نیز مطرح بوده است و در سراسر بلاد اسلامی وجود داشته است. با این که برخی از آنان این مامور را انکار می کردند، ولی هیچ یک از پیشوایان، آنرا راک افر و مرتد نمی دانستند و دتور جهاد با آنان را نمیدادند و بلاد مسلمانان را بلاد شرک و یا دارالحرب نمی نامیدند، ولی تو کسانی که متوسلین به پیامبر اگر می راتفکیر نکنند نیز کافر میدانم، گرچه خود به آن حضرت توسل نجویند. تو می پنداری که علمای اسلام اتفاق نظر دارند که توسطه قرا دادن پیامبر اگر می نزد خدا موجب کفر می شود، هشت صد سال از زمان ائمه چهارگانه می گزرد، از هیچ عالمی از علمای اسلام نقل نشده است که این امور را کفر دانسته باشد. به خدا سوگند، لازمه سخن تو این است که تمامی علما، امرا و عموم مسلمانان بعد از زمان احمد بن حنبل و مرتدند.<sup>[6]</sup>

### آیین وهابیت و اکمال دین

سعود بن عبدالعزی بنیز با تکفیر تمامی مسلمانان، پس از تصرف مدینه منوره، همه اهالی مدینه را در مسجد النبی جمع کرده و با بستن درهای مسجد این گونه سخن آغاز کرده است، ایم ردم مدینه! بر اساس آیه « الیوم اکملت لکم دینکم» دین و آیین شما امروز به کمال رسید و به نعمت اسلام مشرف شدید. خداوند از شما راضی و خشنود گردید. ادیان باطل نیاکان خود را رها کنید و هرگز از آنها به نیکی یاد نکنید. از درود و رحمت فرستادن بر آنان به شدت پرهیز نمایید؛ زیرا همه آنان به آیین شرک در گذشته اند.<sup>[7]</sup>

### سعود بن عبدالعزیز و تکفیر مسلمانان

شکری محمود آلوسی، صاحب کتاب « تاریخ نجد» از چهره های مورد تایید وهابیت، با انتقاد از اعمال و رفتار وهابیان، در مورد سعود بن عبدالعزیز می گوید: سعود بن عبدالعزیز در کتفتی مخالفان خود غلو می کرد.<sup>[8]</sup> وهابیت با تغییر سیاست، از تکفیر سایر مسلمانان دست برداشته

اما درباره شیعیان همچنان به سیاست تکفیر و قتل و غارت ادامه می دهند.

### بن جبرنی و تکفیر شیعیان

بن جبرین یکی از مفتیان بزرگ وهابی سعودی در خواب این سوال که آیا به فقرای شیعه میشود زکات داد؟» شیعیان را کافر دانسته و پرداخت زکات به آنان را جایز ندانسته است. وی شیعیان را با اتهاماتی همچون: اعتقاد داشتن به تحریف قرآن، عمل نکردن به سنت پیامبر اکرم و روایات صحیح بخاری و صحیح مسلم، تکفیر ر صحابه، تکفیر اهل سنت و نجس دانستن آنان، حاضر نشدن در نماز هایجمعه و جماعت اهل سنت، اقتدا نکردن به اهل سنت در نماز های جماع، غلو در حق حضرت علیو فرزندان آن حضرت و ندادن صدقات به نیازمندان اهل سنت تکفیر کرده و می گوید: کسانی که به شیعیان زکات بدهند بری الذمه نیستند و باید دوباره زکات بدهند زیرا با دادن صداقت به شیعیان ، کسی با کمکردده که کفر را تقویت می کند.<sup>[9]</sup> وی در جریان حمله وحشیانه اسرائیل به لبنان و دفاع شجاعانه حزب الله، برای اثبات همسو بودن خود با آمریکا و صهیونیسم دشمنان قسم خرده اسلام هرگونه شتیبانی، دفاع و مایت از حزب الله حتی دعا برای پیروزی آنان را حرام اعلام کد. بن جبرین شیعیان را دشمن اسلام معی کرده و اهل سینت رغا به تبری غاز حزب غلله دعوت نمود.

### فتوای جهاد علیه شیعیان توسط مفتی سعودی

شیخ عبدالرحمن براک یی دیگر از مفتیان وهابی سعودی، در پاسخ به سوال هل یمکم ان یکون هناك جهد بین فئتين من المسلمین السنه و الشیعه، می نویسد: اگر اهل سنت دولت مقتدری داشته باشند و شیعه بدعت ها و برنامه ها و عقاید شرک آمیز خود را اظهار نموده و ادامه هدا، بر اهل سنت واجب است که علیه شیعیان اعلام جهاد نموده و آنان را به قتل برسانند.<sup>[10]</sup>

### فتوای هیئت عالی افتای سعودی

عبدالعزیز بن عبدالله بن اب رئیس هیئت عالی افتای سعودی و سه تن از اعضای این هیئت به نام های عبدالرزاق عیقفیفی، عبدالله بن عغعدیان و عبدالله بن قعود در پاسخ به پرسشی در باره شیعه، شیعیان را به جرم متوسل شدن به اهل بیت و گفتنیا علی، یا حسن، یا حسین، مشرک و مرتد دانسته ومی نویسد: اگر آنچه در سوال آمده، صحت داشته باشد، آنان که یا علی ، یا حسن و یا حسین می گویند مشرک بوده و از مثل اسلام خارج هستند.<sup>[11]</sup> در حالی است که طبق گزارش های تاریخی، شعار لشگر ابوبکر در جنگ با مسیلمه کذاب یا محمداه بود.<sup>[12]</sup> در باره شعار یا محمداه و توس مسلمانان در جنگ ها به پیامبر اکرم با این شعار، در فصل توسل به مال و مستندات بیشتری از منابع اهل سنت اشاره خواهیم کرد.

### زرقاوی دستور کشتار شیعیان

زرقاوی فرمانده یشین شاخص نظامی وهابیان درعراق ، تشیع را مذهبی رجدا از اسلام دانسته و شیعیان را با عناوینی همچون افعی، عرقب های حله گر، کافر ، دشمن حيله گر و شرور معرفی کرده و به اتهما پرستش قبراف طواف در اطراف قبور ائمهتکفیلر صحابه سب عایشه و جعل قرآن کریم، مشرک دانسه و دستور قتل آنان را صادر کرد.<sup>[13]</sup>

### افراطی تر از ابن تیمیه

علمای افراطی و تندرو وهابی در فتاواویض اسلام خود و تکفی مسلمانان خصوصا شیعیان، حتی از ابن تیمه نظریه پرداز و هابیت نیز تبعی نکرده و بر خلاف فتوای او اظهار نظر کرده ند. ابن تیمیه با همه دشمنی و ضدیت با شیعه، هنگامی که با سوال برتی یهود و نصارا بر شیعیان موجه شمی شود، در پاسخ می نویسد: کسانیکه ه به شیع پیامبر اکرم ایمان آورده باشند،

ارگ چه مانند خورج شیعیان، مرجئه و قدریه، اهل بدعت باشند، از یهود و نصارا و منکرین رسال پیامبر اگرامی اسلام بهترند. کفر یهود و نصارا به دین اسلام روشن است و لی اهل بدعت اگر موافق با رسول اکرم باشند، کافر نیستند و اگر اهل بدعت را کافر بدانیم، کفر آن مانند کفر یهود و نصارا که پیامبر را تکذیب می کنند، نیست.<sup>[14]</sup>

#### نقد و بررسی نظریه تکفیر

با مطالعه قرآن کریم و روایت نبی گرامی اسلام پی می بریم که تکفیر مسلمانان، مخالف آیات قرآن کریم، روایت نبوی، سیره پیامبر اکرم و صحابه و خلاف نظریه علمای اسلام میباشد و هیچ مدرک عقلی و شرعی ندارد و نباید به راحتی مسلمانان را تکفیر کرده و با آبرو و حیثیت آنها بازی کرد. اولین و کترین درجه مسلمانی اقرا و گواهی به وحدانیت خداوند تبارک و تعالی و رسال و پیامبر پیامبر اکرم حضرت محمد است، اگر چه فقط زبانی بوده و از مرحله سخن راتر نباشد. بنا به شهادت و حی و اعتراف عموم مفسرمان، فقیهان و دانمسنندان، حو و مال چنین شخصی محفوظ هیچ حق تعرض به او را ندارد.

#### 1. تکفیر مسلمان مخالف نص قرآن کریم

خداوند متعال درباره اسلام عرب های بادیه نشین می فرماید: « قالت الاعرا انا قل لم تومنوا و لكن قولوا اسلمنا ولما يدخل الایمن فی قلوبکم و ان تطيعو الله و رسوله لا یلیتمک من اعملک شیا ان الله غفور رحیم»<sup>[15]</sup>

عرب های بادیه نشین گفتند: ایمان آورده ایم. بگو: شما ایمان نیاورده اید ولی بگوید: اسلام آورده ایم ، چو هنوز ایمان وارد قبل شما نشده است و اگر از خدا و رسولش اسطاعت کنید زی از پاداش کارهای شما فروگذار نمی کند، خداوند آمرزنده ومهرانب است. اعتقاد و نظریه مفسران وانشماندا اسلام این است که با شهادت و اقرا به خدا و پذیرش رسالت پیامبر اکرم ، مرحله اول از مسلمانی محقق شده است و خون، مال، آبرو و ناموس چنین شخصی باید از تعض محفوظ بماند.

مفسرین قرآن کریم در تفسیر این کایه کریمف یمان اسلام و ایمان تفاوت گذاشته و ایمان را مرحله بالاتری از اسلام معرفی کرده اند. اسلام با شهادا و گواهی به وحدانیت خدا ویکتایی پروردگار حاصل شده و نیازی به مطابق عتمل با اعتقاد درونی نیست.

زمخشری در این باره می نویسد: اسلام، ورود در امنیت و آؤامش و خارج دشن از جنگیدن با مومان و مسلمانا است که با شهادتین حاصل می شود.<sup>[16]</sup>

قرطبی می نویسد: حقیقت ایمان همان تصدیق قلبی است و پذیرش اسلام یعنی باوز ظاهری به آن چه پیامبر اکرم آورده اس، برای حفظ جان کافی است.<sup>[17]</sup>

خداوند متال در آه دیگری در رابطه با اسلام آرودن کافر در میادان جنگ می فرماید: « یا ایها الذین آمنوا ذا حضرتم فی سبیل الله فتبینوا و لا تقولوا لمن الفی الیکم السلم لست مومنا تبتغون عرض الحیوه الینا فعند الله مغانم کثیره کذلک کنتم من قبل فمن الله علیکم فتبینوا ان الله کان بما تعملون خبیرا»<sup>[18]</sup>

ای کسانی که ایما آورده اید! هنگامی که در راه خدا گام می زنید ( و به سفری برای جهاد می روید)، تحقیق کنید و به سبب این که سرمایه ناپایدار دنیا ( و عغنایمی) به دست آوردی، به کسی که اظهار صلخ و اسلام می کند نگوید مسلمان نیستی! زیرا غنیمت های فراوانی باری شارزد خداس، شا قبلا چنین بودید و خداوند بر شما منت نهاد پس ( به شکرانه این نعمت بزرگ تحقیق کنید، خداوند به آن چه انجام می هید، آگاه است.

در شان نزول آیه مبارکه چنین نقل شده است: پیامبر اکرم گروهی را به فرماندهی اسامه بن

زید<sup>[19]</sup> برای جنگ فرستاد. مسلمانان وقتی به مکان وقبيله مورد نظر رسیدند، متوجه شدند همه افراد قبيله فرار کرده و تنها بیک نفر از آنان به خاطر اموال و ثروت فرغوان باقی مانده است. آن شخص هنگامی که با سپاه مسلمانان مواجه شد، شهادتین با برزبان جاری ساخت. اسامه به شهادتین او اعتنا نکرده و او را کشت. پس از بازگشت سپاه اسلام، یکی از مسلمانان ماجرا را به پیامبر گزارش داد. پیامبر اکرم اسامه را احضار کرد و او را سرزنس کرده فرمودند: آیا کسی را که لا اله الا الله گفت، کشتی؟ فردای قیامت چه جوی داری؟ پس از این ماجرا، خداوند متعال این آیه را نازل فرمود.<sup>[20]</sup>

2. تکفیر مسلمانان مخالف سنت پیامبر اکرم

تکفیر مسلمانان همان گونه که مخاف آیات قرآن کریم است، با سنت پیامبر گرامی سالم و روایت نیز مخارف میباشد. به برخی از روایاتی که در معتبرترین کتاب های روایی اهل سنت آمده، اشاره می شود.

الف. حضرت علی و جابر بن عبدالله انصاری اب پیامبر گرامی اسلام نقل کرده اند که فرمود: کسی را که لا اله الا الله می گوید، به خاطر گناهی تکفیر نکنید و او را به شرک متهم ننمایید.<sup>[21]</sup>

ب. عایشه می گوید: از پیامبر ت.رامی اسلام شنیدم که فرمود: هیچ ک از هل قبله را به خاطر گناه تکفیر نکنیدی، اگر چه گناهان بزرگ انجام داده باشد.<sup>[22]</sup>

ث. عبدالله نب عمر از پیامبر اکرم نقل کرده است که آن حضرت فرمود: در مورد کسی که لا اله الا الله گفته اند احتیاط کنید. کسی که گوینده لا اله الا الله را تکفیر کند، از ایمان دور شده و به کفر نزدیک تر گردیده است.<sup>[23]</sup>

وی در روایت دیگری از رسول گرامی اسلام نقل می کند که « حضرت فرمود: هر مسلمانی مسلمان دیگری را به کفر متهم سازد، اگر او کافر نباشد، خود گوینده کافر می گردد.<sup>[24]</sup> (د محمد بن اسماعیل بخاری از ابدودر نقل می کند که از پیامبر اکرم شنیدم که فرمود: « اگر کسی فردی را به گناه و یا کفر متهم کن و آن فرد اهل گناه و کفر نباشد، آن گناه و کفر به خود گوینده بر می گردد.<sup>[25]</sup>»

3. تکفیر مسلمانان خلاف سیره پیامبر اکرم

پیامبر گرامی اسلام نه تنها مسلمانان را تکفیر نمی کرد، بلکه گاهی با کفار همنشینی می شد و آنان را به دین مبین اسلام هدایت و راهنمای می کرد. انس بن مالک می گوید: پیامبر اکرم فرمودند: مامکور شده ام با مردم چنگ گنم و آنها را به دین اسلام دعوت کنم تا اینک ه لا اله الا الله بگویند و به یگانگی خداوند اقرا کنند. چنانچه این جمله را بگویند و مانند ما وبه سوی قبله ما نماز بخوانند و ذبائح خود را همچونم مسلمانان ذبح کنند فریختن خون و تعرض به اموالشان برما حرام است و حسا آن ربا خداست.<sup>[26]</sup> عبدالله بن عباس می گوید: عقبه بن ابی معیط با پیامبر گرامی اسلام زیاد هم نشین بود و از سخنان حضرت خوشش می آمد. وی هر گناه از سفر بر می گشت، مردم مکه را جهت صرف غذا به هانه خود دعوت می کرد. در مراجعت از کی از سفرهایش، غدایی تهیه نمود و پیامبر گرامی اسلام را نیز دعوت کرد. وقتی غذا را مقابل آن حضرت قرا دادند، رسول گرامی اسلام خطاب به عقبه بن ابی معیط فرمود، اگر به خدانیت خداوند و رسالت من گواهی ندهی از غدای تو نمی خورم. عقبه خطاب هب پام برعرض کرد، برارد زاده خدا بخور. حضرت فرمود: لب به خدا نمی زنم مگر این که اسلام بیاوری. عقبه به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر اکرم شهادت داد و حضرت نیز از غدای او میل کرد.<sup>[27]</sup>

الف. تکفیر مسلمانان مخالف روش صحابه

انس، خادم پیامبر اکرم در پاخ سوال میوم بن سپاه که پرسیده بود: ه چیزی باعث می وشد

خون و مال اسنان حرمت و احترام پیدا کند؟ می گوید: هرکس به یگانگی خداوند شهادت بدهد و رو ب قبله مسلمانان ایتساده و مانند ما نماز بخواند و از گوشت حیوانی که ا ذبح کرده ایم بخورد، مسلمان است و از تمامی حقوق مسلمانان برخوردار است.<sup>[28]</sup>

ب. تکفیر مسلمانان و آراء علمای اهل سنت  
علمای بزرگ اهل سنت نیز با قبول هادت فرق مختلف مسلمانان، مخالفت خود را با تکفیر مسلمانان اعلام کرده اند.

محمد بن ادريس شافعی ( متوفای 204 هق )

محمد بن ادريس شافعی پیشوای فقهی شافعیه، شهادت تمامی فرق مسلمانان به جز خطایبه<sup>[29]</sup> را پذیرفته و می گوید: شهادت تمام اهل بدعت به جز خطایبه را قبول می کنم.<sup>[30]</sup> وی علت دم پذیرش شهادت خطایبه را جایز دانست شهادت روع نسبت به موافقان خود از طرف خطایی معرفی می کند.

ابوحنیفه ( 80-150 هق )

نعمان بن ثابت معروف به ابوحنیفه، پیشوای فقهی حنیفه نیز اسلام تمامی رق مختف مسالنان را تپذیرفته و آنان را مسالن می داند و هیچ یک ا ملمانانی را که کعبه را به عنان قله تپذیرته و به سمت آن نماز می خوانند، تکفیر نی کرد.<sup>[31]</sup>

علی بن اسماعیل اشعری ( 260-324 هق )

ابو السحن اشعربی رئیس اشارعره و موسس مذهب اسعری، پس از ذکر اختلاف مسلمانان بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام و تفرقه آنن به گوهه ای کهرگروهه گره دیگر را گمرا دانست و گروهی از گروه دیگر بیزاری و تبرئه جسته، بدین معنی که به جمیع های متضاد و احزاب متعارض تبدل شدند، با این حال تمامی فرق مختل را مسالن دانسته و اسلام را و جمع و نقطه مشترک آنان معرفی می کند.<sup>[32]</sup> وی هنگام وفات نیز زاره بن احمد سرسی را احضار کرد و او را بر روش و شیوه خود، شاهد و گواه رفت و گفت: شاه باش که من هیچ یک از اهل قبله را به خاطر ارتکاب گناه تکفیر نمم، زرا همه آنن به خدای واحد اعتقاد دارند.<sup>[33]</sup>

تقی الین سبکی ( 683-756 ه ق )

تقی الیدن علی بن عبدالکفای سبکی اشعری شافعی ، یکی دیگر از علمای بزرگ اهل سنت، تکفیر مسلمانان را اقدامی سخت و بی مهابا دانسته و کساین کرا که به تکفیر مسلمانان می پردازد، غیر مومن معرفی می کند. وی روش ابن تیمیه در تکفیر مسلمانان را مورد انتقادت قرار داده و می گوید: اقدام بر تکفی مومن جدا سخت است و هر اسنا با ایمانی تکفیر صاحبان هوا و اهل بدعت را که به یکانیگ خداوند و رسالت پیامبر اکرم شهادتا می دهند، کار بسار دشواری می داند زیرا تکفیر مسالنان کار حیلی سخت و پر خطر است.<sup>[34]</sup>

عضد الدین ایچی ( متوفای 756 ه ق )

عبدالرحمن بن احمد معروف به قاضی عضد الدین ایچی یکی از متکلمین بزرگ اهل سنت نیز تکفیر مسالنان را خلاف نظر و عقیده جمهور متکلمین و فقها دانستهو معقد است روش و سیره پیامبر ارکم ، صحابه و تابعین نیز بر تفکیر مسالنان نبوده اس. وی خطا و اشتاه عقیدتی را باعث خروج ز دایره اسلام نمی داند و می نویسد: جمهور متکلمان و فقها معتقدند که احدی از اهل قبله را نباید تکفیر کرد ... هرگز پیامبر اکرم، ار اعتقاد و بارو درونی مسالن پیس از اقرا به اسلام، تفحص و جستجو م کردن. صحتابه و تابعین نیز بر هیمن ن روش بودند. ا این روش پی می بریم ه خطا و اشتابه اعتقادی افراد ضرری به اصل حقیقت اسلام آنان نیم رساند وانان را از دایره اسلام خارج نمی کند.<sup>[35]</sup>

سعد الدین تفتازانی ( 712-793 ه ق )

مسعود بن عمر بن عبدالله تفرانی، کی دیرگ از برگ تری متکلمین اهل سنت، خطا و اشتباه عقیدتی سانی که کعبه را به عنوان قبله پذیرفته و به سوی آن نماز می خوانند باعث خروج از دیاره اسلام و کفر آنان ندانستهو برای اثبات مدعای خود به سیره پیامبر اکرم، صحابه و تابعین استناد کرده و می گوید: «ان مالف الحقمین ال قبله لیس بکافر ما لم یخالف ما هو من ضروریات الدین کحدوث العامو حشر الاجساد ... ان النبی و من بعد لم یكونوا یفتشون عن القعقائد و ینبهون تل ما هو الحق» [36]

بیانیه هیت کبار علما در محکومیت تکفیر

هیت کبار العلما در جلسه چهل و نهم که در تاریخ 1419/4/2 هجری قمری در طائف تشکیل شد، با بررسی حوادث اتفاق افتاده در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی و تبعاتی همچون کشته شدن بی گناهان، نابود کردن اموال، ایجاد رعب و وحشت در مردم و ایجاد ناامنی و تزلزل و بی ثباتی در جامعه در پی انفجارها، طی بیانیه ای، تکفیر مسلمانان و اقدام به کشتن آنان از طریق انفجارها را از ناحیه عده ای، مذمت کرده و با استناد به روایت و سیره پیامبر اکرم آن رام جحوک کرد. به جهت اهمیت موضوع بخش های مهم بیانیه را ذکر می کنیم.

تکفیر یک حکم شرعی است، باید معیارش از سوی خدا و رسول او تعیین گردد، همان گونه که حلال و حرام و واجب باید از سوی خدا باشد.

همچنین تمامی مواردی که در کتاب و سنت کلمه کفر بر گفتار و رفتار انسان اطلاق شده است، به معنی کفر اکبر که سبب خروج از دین اسلام می شود، نیست. از آن جایی که باید حکمک به کفر از سوی خدا و رسولش باشد، جایز نیست که کسی را تکفیر کنیم مگر این که دلیل روشنی از کتاب و سنت بر کفر او گواهی دهد و رگز با گمان و احتمال نیم شود کفر کسی را ثابت کنیم، زیرا احکام سنگینی بر این حم مترتب می شود. وقتی که ما معتقدیم طبق قاعده الحدود تدرأ بالشبهات، با وجود شبهه، حکم حدود مرتفع می شود، مسلم مساله تکفیر به خاطر آثار مهمی که دارد، از حدود مهم تر است و لذا پیامبر اکرم همگان را از تکفیر کسی که واقعا کافر نیست، بر حذر داشت و فرمود: هر کس به باردر مسلمانش بگوید: ای کافر! اگر راست بگوید، سطرف مقابل گرفتار عذاب الهی می شود اگر دروغ بگوید، عذاب به خودش باز می گردد. گاه در کتاب و سنت تعبیری دیده می شود که فلان سخن یا عمل یا اعتقاد موجب کفر است، در حال که مواععی وجود دار که جلو کفر او را می گیرد و این حکم همانند احکام دیگری است که بدون تحقق اسباب و شرایط و نفی مواعع، حاصل نمی گردد، مانند ارث که اختلاف در دین مانع ارث، فرزند کمافر از پدر مسلمان می شود. همچنین گگاه یک مسلمان را مجبور به ادای کلمات کفر آمیز می کنند در حالی که سبب کفر او نمی شود و نیز گاهی انسان بر اثر شدت خوشحال یا غضب و مانند آن سخن کفر آمیزی می گوید و این موجب کفر او نمی شود، چون قصدی نداشته و ف مثل این که کسی از شدت خوشحال می گوید: خداوند تو بنده منی و من پروردگار توام. تکفیر سریع دیگران آثار خطرناکی همچون مباح شمردن خون و مال دیگران، جلوگیری از ارث، جدایی از همسر و ... که از آثار ارتداد است در پی دارد. شخص مسلمان، دوبن دلیل، چنین نسبتی را به دیگران نمی دهد. خلاصه سخن این که، شتاب در تکفی، خرات عظیمی دارد، زیرا خداوند متعال می فرماید، بگو، خداوند تنها اعمال زشت را چه آشکار و چه پنهان، حرام کرده است و همچنین گناهان و تسم به ناحق را وی که چیزی را که خداوند دلیل برای آن نازل نکرده، شریک ا وقرار دهیدو به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی دانید. [37] طبق این آیه، هرگوهه کار زشت و لم شرک و نسبت ناروا و سنن بی دلیل نسبت به خداوند، حرام شمردن شده است.

2. آنچه از این عقیده باطل ( تکفیر مسلمانان) حاصل شده است، مانند مباح شمردن



خون ها و عرض و ؛ابروی مردم را بردن و امولا آنان را غارت کردن و منفجر ساختن خانها و نوسایل نقلیه و مارکز اداری و تجاری، این اعمال به اجماع همه مسلمنی حرام و گناه است زیرا سبب هتک حرمت نفوس و اموال شده و امنیت و آرامش زندگی مردمی را که در خانه ها و مراکز کار، صبح و شام رفت و آمد دارند از بین می برد و مصالح عمومی جامعه را که بدون آن نمی توانند زندگی کنند، بر باید می دهد، این در حالی است که اسلام، اموال ، ابرو و نفوس مسلمین را محترم شمرده و بیه هیچ کس اجازه تجاوز به حریم آنان را نمی دهد و از آخرین اموری که پیامبر اکرم در خطبه حجه الوداع به همه مسلمانان ابلاغ کرد این امور بود که فرمود: 3. خون ها و اموال و اعراض شما بر کیدیرگ همانند احترام امروز و احترام این ماه و احترام این سرزمین مقدس، محضرم است، سپس برای تکفیر فرمود: خداوندا! گواه باش آن آنچه را باید بگویم گفتم. و نیز فرمود، تمامی هستی مسلمان بر مسلمان حرام است، خونش ، مالش ، ناموس و آبرویش، و نیز فرمود، از ظلم پرهیزید که ظلم در قیامت ظلمات استخداوند سبحان کسی را که خون بی گناهی را بریزد به اشد مجازات تهدید کرده و فرمود:ن هر کس فرد با ایمانی را عمدا به ثقل برساند، مجازاتش دوزخ است و بای همیشه در آن خواهد ماند و خداوند او را مورد غضب و لعن خود قرار خواهد داد مجازت عظیمی برای او فراهم ساخته است»<sup>[38]</sup> و نیز درباره قتل سهوی کافیر که در امان مسلمین زندگی می کند، فرمود: باید دیه و کفاره بدهید.<sup>[39]</sup> با این حال، قتل عمدی او چه حکمی خواهد داشت؟ به یقین، جرم او عظیم تر و گناه آن سنگین تر خواهد بود. و دگر حدیث صحیح از پیامبر اکرم آمده است: « کسی که غیر مسلماننی را که هبا مسلمین پیمان دارد، به قتل برساند، هرگز بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.

4. این مجلس با توجه به حکمی که در بالا نستب به تکفیر مردم بدون دلیل از کتاب و سنت صادر کرده است و اهمیت آن را به سبب آثار شوم و گناهانیک ه بر آن مترتب می شود بیان داشته، به تمام مردم جهان اعلام می کند که اسلام از این گونه عقیده های باطل بیزار است و آنچه در بغضی از کشورها از ریختن خون بیگناهان و منفجر ساتن مساکن و وسایط نقلیه و مراکز عمومی و خصوصی و تخریب کارگاه ها و مانند آن صورت می گیرد، عملی جنایت کارانه می داند که اسلام از آن بیار است. همچنین هر مسلماننی که ه خداو و روز جزا ایمان دارد از این اعمال ( تکفیر و تفجیر) بیزار می باشد. این کارها، کار کسانی است که دارای افکارمنحرف و گمراهند و گناه و جرم آن نیز به گردن آنان است و هرگز نباید به حساب اسلام و مسالنانی که به هدایت اسلام هدایت شده اند و متکس به کتاب و سنت و پیرو قرآن مجیدند، گذاشت. این کارها فساد و جنایت بزرگی است که شریعت اسلام و فطرت پاک انسانی آنان را نیم پذیرد. روایت اسلام نیز به طور قاطعانه آن را تحریم کرده و از همنشینی با این گونه افرادباز داشته است.

این بیانیه توسط عبدالعزیز بن عبدالله رئیس مجلسه ومفتی اعظم عربستان، صالح بن محمد اللحیدان، راشد بن صالح بن حنین، محمد بن ابراهیم بن جیسر، عبدالله بن سلماننی المنیع، عبدالله بن عبدالرحمن الغدیان، صالح بن فوزان افروزوا، محمد بن صالح العثیمین، عبدالله بن عبدالرحمن البسام، حسن بن جعفر العتمی، عبدالعزیزی بن عبدالله بن محمد آل شیخ ( مفتی اعظام عربستان پس از فوت بن باز)، ناصر بن حمد الراشد، محمد بن عبدالله السبیل، عبدالله بن محمد بن ابراهمی آل الشیخ، محمد بن سلمان البدر، عبدالرحمن بن حمزه المرزوقی، عبدالله بن عبدالمحسن الترقی، محمد بن زید آل سلیمان، بکر بن عبدالله ابوزید، عبدالوهاب بن ابراهیم ابوسلیمان و صالح بن عبدالرحمن الاطرم اضما شده است.<sup>[40]</sup>

## حمله شدید پادشاه عربستان به شیوخ تکفیری وهابی

ملک عبدالله پادشاه عربستان مفتیان تکفیر کننده وهابی را گمراه و گمراه کننده خوانه و آنان را کبه ارتکاب گناهای کعظیم تر از شرک متهم نمود. وی در پیامی که به مناسبت افتتاح نوزدهمین مهمایش فقهی اتحادیه جهان اسلام که در تاریخ 12 تا 18 آبان 1386 شمسی برگزار شد، صارد نمود، شرکت کنندگان در این مجمع را به ایستادن در مقابل مفتیان گمراه و گمراه کننده ای فراخوانده است که امت اسلام را در فتنه عظیم قتل ، انفجار ، انتحار ، تکفیر و انحراف انداخته اند. شاه عربستان مفتیان و هابی را شیوخ مغهوره وی اینترنت نامیده و به افتار بستن ب خداوند متهم کرد و افزود: کار اینان از بزرگ ترین مصیبت ها و گناهان کبیره و عظیم تر از شرک به خداوند است. ملک عبدالله در این اغ آورده است: برخی از این مفتیان که در چشم به هم زندی فتوا صادر نمی کنند حتی پس از آشکار شدن اشتباهشان، فتوایشان را پس نمی گیرند، این شنشاه تکبر آنان و تسلمی شدنشان در برابر تلبیسات شیطان است. [41]

### پاورقی

[1] من یاتی الی قبر نبی او صالح و ساله حاجته و یستنجده، مثل ان یساله ان یزیل مرضه، او مرض دخوابه ، او یقضی دینه، او ینتقم له من عوه، او یعافی نسفته اهله و دخوابه و نحو ذلک مما لا یقدر علیه الا الله غزوجل، فهذل شرک ضریخ ، یجب ان یستتاب صابه ، فان تاب و الا قتل». ابن تیمیه حنبلی، زیاره القبور و الاستنجد بامقبور، ص17، حکم من یاتلی الی قبر نبی او صالح و یساله و یستنجده به.

[2] و ان قصدهم الملائمکه و الانبیا و الاولیا یریدون شفاعتهم و التقرب الی الله بذلک هو الذین احل دمائهم و اموالهم، محمد بن عبدالوهاب، کشف الشبهات، ص4.

[3] ان الاولین لا یشرکون و لا یدعون الاملائکه و الاولیا و الاوثان معل الله الا فی الرجا و اما فغی الشده فیخلصون لله الدعاء، مجمد بن عبدالوہیف کشف الشبهات، ص28.

[4] و قد اطلق محمد بن عبدالوهاب فی رساله کشف الشبهات اسم الشرک و المشرکین علی امه المسلمین عدی الوهابیین فیما یزید عن اربعه و عشیره موضعا و اطلق علیهم اسم الکفر و اغکار عباد الاصنام و المرتین و المنافقین و جاحد التوحید و ادعائه و ادعاه و مدعی السالم و اهل الباطلا و الذدین فی قلوبهم زیغ و الجهال و الجله و لاشیاطین و ان جهال الکافر و عبده الاصنام اعلم منهم و ان ابلیس اما مهم مقدم الی غیر ذل من الالفاظ الشنیع فیما یزید عن خمسہ و عشریه موضعا، سید محسن امیر حسینی عاملی، کشف الاریاب فت ابتاع محمد بن عبدالوهاب، ص148.

[5] کان محمد بن عبدالوهاب اذا اتبعه احد و کان قد حج حجه الاسلام، یقول له، حج ثانیاً، فان حجتک الاولی فعلنا و انت مشرکف فلا تقبل و لا تسقط عنک الفرض و اذا اراد الدخل و قی دنیه، یقول له بعد الشهادیت، اشهد علی نفسک انک کافر و علی والدیك انهما ماتا کفرین و علی فان و فلان و یسمتی جماعه ن اکابر العما الماضین انهم اکانوا کفار فان شهد قبله و الا قتله و کان یصرح بتکفیر الامه مذ ستمائه سنه و یکفر من لا یتبعه و یسمیهم المشرکین و یستحل دماءهم و اموالهم زینی دحلان شافعی، الدرر السنیه فغی الرد علی الوهابیه، ص31 و 32.

[6] ان هذه الامور حدثت من قال زمن الامام احمد فی زمان ائمه الاسلام، و انکرها من انکرها منهم، و لازالت حتی ملات بلاد الاسلام کلها، فعلت هذه الافاعیلک لها التبی تکفرو بهف ولهم یروعن احد من ائمه المسلمین انهم کفرو بذلک، و لا قلالوا؛ هولاً مرتدن، و لا امروا بجهادهم، لا سمخوابلاد المسلمین بلاد شرک و حرب، کا قلتم انتم، بل کفرتم من لم یکفر بهذه الاعفاعیل و

ان لم يفعلها، ايظنون ان هذه الامور من الواسئط التي فى العبارة الذين يكفر فاعليها اجماعا و تمضى قرون الائمة من ثمان مائه عام و مع هذه لم يو عن عالم من علما المسلمين انها كفر، بل ما يظن هذا اقل ، بل و الله لامزم قولكم ان جمى الامه بعد زمان الامام اجمد، علمائها و امرائها و عامتها كلهم كفار مرتدونف فانا لله و انا اليه راجعون، و اغوثاه الى الله ثم اوثاه ام تقولون كما يقول بغض عامتك ، ان الحجج ما قامت الا بكم و الا قبلكم لم يعغرف دين الاسال، سلماين بن عبالوهبا، الصواقع الاليه فى الرد على الوهابى، ص124- 125 ، الفصل الرابع عضشروف وجوه اخرى تدل على عدم جواز تفكير المسلمين.

[7] يا اهالى المديهن ان دينكم الويم قد كمال و غرم تمكم نعمه الاسلام و رضى اله عنكم طق عقوله تالى :/ن اليوم اكملت لكم دينكم» فذرو ا اديا ابائكم الباطله و لا تذكروهم باحسان ابا و احذروا ان تترحموا عليهم لانهم ماتوا على ارشرك باسرهم، يوب صبرى حنفى، تاريخ الوهابيين، ص107.

[8] سيد محسن امين حسيني عاملى، كشف الارتباب فى اتباع محمد بن عبدالوهاب، ص150 به نقل از محمود شكرى آلوسى در كتاب تاريخ نجد.

[9] ما حك دفع زكاه اموال اهل السنه لفقرا الرافضه و هل تبرأ ذمه المسلم الموكل بتفريق الزكاه اذا دفعها للرافض الفير ام لا؟ لقد ذكر اعلما فى مولفاتهم ففى باب اهل الزكاه انها لا تدفع لكافر و لا مبتدع، فالرافضه بلاشك كفار، لاربعة ادله، الاول طعنهم فى القرآن و دعاوهم انه حذف منه اكثر من ثلثيه، كما فى كتابهم الذى الفه انورى و سماه فصل الخطاب فى اثبات تحريف كتاب رب الارباب و كا فى كتب الكافى وغيره من كتبهم، و منطعن فى القرآن فهو كافر ممكن لقله تعالى :« و انا له لحافظون» الثانى طعنهم فى السنه و احاديث الصحيحين فلا يعملون بها لتانها من روايه الصحابه الذين هم كافر فى اعتقادهم، حيث يعتقدون ان الصحابه كفروا بعد موت النبى، الا على و ذريته و سلمان و عمار و نفر قليل، اما الخلا الثلاثه و جماهير الحابه الذين بايعوهم، قد ارتدوا، فهم كفار، فلايقبلون احاديثهم كما فيكتاب الكافى و غيرهم كتبهم. الثلاث تكفير هم لاهل السنه، فهم لا سيصلون معكم و من صلى خلف السنى اعاد صلاته، بل يعتقدون نجاسه الواحد مند، فمتى صافحناهم غسلوا ايديهم بعدنا، و من كفر امسلمين، فهو اولى بافمكر، فنحن نكرهم كما كفرونا اولى، الرابع شركهم الصريح بالغلو فى على و ذريته و دعاهم مع الله وذلك صريح فى كتبهم و هكذا غلوهم و صفهم له بصفات لا تليق الا برب العالمين و قد سمعنا ذلك فى اشراطهم، ثم انهم لا يشتركونفى جمعيات اهل السنه و لا يتصدقون على ف4قرا السنه لو فعلوا فمع البغض الدفين، يفعلون ذلك من باب التقية، فعلى هذا من دفع اليهم الركاه فليخرج بدلها، حيث اعطاها من يستعين بها على الكفر و حرب السنه و من وكل فى تفريق لزركاه حرم عليه ان يعطى منها رافضيا، فان فعل لم تبرأ ذمته وعليه ان يغرم بدلها، حيث لم يود الامانه الى اهلها و من شك فى ذلك فليقرا كتب الد عليهم ككتاب القفارى فى تفنيذ مذهبهم و كتاب الخطوط العريضة للخطيب و كتاب احسان اليه ظهير و غيرها، والله الموفق، حسيني قزوينى و، وهابيت ابز منظر عقلو شرع، ص144- 146 ، به نقل از بن جبرين ، اللولو المكين من فتاوى فضيله الشيخ بن جبرين، ص39.

[10] ان كان لاهل السنه دوله و قوه و اظهر الشيعن بدعهم و شركهم و اعتقاداتهم، فان على اهل سنه ان يجاهدوهم بالقتال، ر.ك ، سايت المنجد، سوال شماره 10272.

[11] ان السائل و جماعه معه فى الحدود الشماليه، مجاورن للمراكز العراقيه و هناك جماعه على مذهب الجعفرية و مهم من امتنع عن اكل ذبائهم و منهم من اكل و نقول، هل يحل لنا ان ناكل منها، علما بانهم يدعون عليا و الحسن الحسين سائر سداتهم فى اشده و الرخا، اذا كان الامر كما ذكر السال من ان الجاع الين ليده من الجعرفيه يدعون عليا و السحن و السحين،

سداتهم، فهم مشركوم مرتدون عن الاسلام و العياذ بالله، لا يحل الاكل من ذبائهم، لانها ميتة و لو ذكروا عليه اسلم الله، فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث علميه و الافتاء، ج2 ص372، حكم اكل ذبائح من يدعون الحسن و الحسنى و عليا عند الشداد، فتوى رقم 1661، و انا من قبيله تسكن فى الحدود الشماليه و مختلطين نحن قبائل من الارق و مذهبهم شيعه و ثين يعبدون ثيبا و يسمونها باحسن و الحسنى وعلى و اذاقام احدهم قال، يا على، يا ين و قد خالطهم البغض من قبائلنا فى انكاح و فى كل الاحوال قو دعظمتهم و لم يسمعوا و هم فى القرايا و المناصب و انا ما عندى اعظهم بعلم و لكن انى اكره ذلك و لا اخطالهم و قد سمعت ان ذبحهم لا يومكل و هولاء ياكلو ذبحهم لو يتقيدوا و نطلب من سماحتكم توضيح الواجب نحو ما ذكنا، اذا كان الواقع كما ذكرت من دعائهم عليا و الحسن و الحسنى ونحوهم، هم مشركون شركا اكبر يخرج من مله الاسلام، فلا يحل ان نزوهم المسلمات و لا يحل لنا انن تزولج من سنائهم و لا يحل لنا ان ناكل من ذبائحهم همان، ص373، السؤال الاول من الفتوى رقم 3008.

[12] و كان شعارهم يومئذ يا محمدا، ابن كثير دمشقى سلفى، البدايه و النهايه ج6، ص329، خجوات 11، هجرى قمرى، مقتل مسيلمه الكذاب.

[13] ر.ك ، سيا بازتاب، تاريخ 1384/3/8.

[14] كل من كان مومنا بما جاء به محمد، فهو خير من كال من كفر به، و ان كان فى المومن بذلك نوع من البدعه ، سوا كانت بدعه الخوارج و الشيعه و الرجئه و القدره اوء غيرهم، فان اليهود النصاي كفار كفرا معلوما بالاضطرار من دين الاسلامف و المبتدع اذا كان يحصب انه موافق للرسول لا مخالف له لم يكن كافرا به ول و قدر انه يكفر فليس كفره مثل كفر من كذب الرسوف ، ابن تيميه خنبلى، مجموع الفتاوى، ج35، ص122ف سئل عم ن يفضل لاهودى و النصاي على الروافضى.

[15] سورة حجرات، آيه14.

[16] الاسلام الدخول فى اسلام و الخروج من ان يكون حربا للمومنين، باظهار الشهادتين، زمخشرى حنفى، الكافشف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقوايل فى وجوه التاويل، ج4، ص36، تفسير آيه 14 سورة حجرات.

[17] و حقيقه الايمان التصديق بالقلب و اما الاسلام فقبول ما اتى به النبى فى الظاهر و ذلكيحق نادم، قرطبى الجامع لاحكام القآج8 ، ص469، تفسير آيه 14سوره حجرات.

[18] سورة نساء، آيه 94.

[19] طبق روايت مختلف ، اسامه بن دزید، عغالب ليقيف مقدا بن اسود ابوالدردا، فرماندهى سپاه رابه عهده داشته اند. طبرسى، مجمع البيان فى تفسير القرآنف ج3ف ص163- 164 ذيل آيه 94 سورة نساء و سيوطى شافعى، الدرر امنثور فى التفسير باماثور، ج2، ص200 – 201 ، ذلى آه 94 سورة نساء.

[20] بعث رسول الله سريع عليها اسامه بن زيد الى بنى ضميره، فلقوا رجلا منهم يدعى مرداس بن نهيك، معه غنيمه له و حملل غاحمر، فرما راهم أوى الى كهف جبل و اتبعه اسامه، فلما بلغ مرداس الكهف وضع فيه غنمه غنيمه ثم اقبل اليه، فقال السالم عليكم، اشهد ان لا اله الا الله و ان محمد رسول الله، فشد عليه اسامه، احب ان يثنى عليه خير و يسال عنه اصحاب8، فلما رجوع لم يسالهم عنه، فجعل القوم يحدثون النبى ويقولون، يا رسول الله، لو رايت اسامه ولقيه رجل، فقال الرجل، لا اليه الا لاله، محمد رسول الله، فشد عليه، فقتله و هو معرض عنهمف فلما اكثرثوا عليه رفع راسه الى اسامه، فقال كيف انت و لا اله الا الله، فقال يا رسول الله انام قالها متعود اتعود بها، فقال له رسول اللهف هلا شققت عن قلبه فنظرت عليه، فانزل الله خبر هذا و اخبر انما قتله من اجل جمع ن عنهم غنيمه ، سيوطى شافعى الدرر امنثور فى

التفسیر باماثور، ج2، ص200، تفسیر آه 94، سوره نساء، طبرانی، المعجم اکبیر، ج12، ص24، ح12379، ابن کثیر دمشقی سلفی، تفسیر القرآن العظیم، ج1، ص552، تفسیر آه 94 سوره نساء، هیثمی مجمع الرواد، و منبع الفواد، ج7، ص8، کتبا تفسیر، تفسیر سوره نساء و بان حجر عسقلانی شافعی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج8 ف ص107، کتاب التفسیر، تفسیر سوره نساء، باب17، تفسیر آه مبارکه.

[21] اهل لا اله الا الله لا تفروهم بنذب و لاتشهدوا علیهم بشکر، طبرانی المعجم الاوسط، ج5، ص96، و هیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفواد، ج1، ص106، کتاب الایمان باب لا یکفر احد من اهل القبله.

[22] لا تکفروا احد من اهل القبله بنذب و ان عملوا بالکبائر، هثمی، مجمع الزواد، من بع افواد، ج1، ص107، کتاب الایمان، باب لا یکفر احد من اهل القبله بنذب.

[23] کفوا عن اهل لا اله الا الله، لا تکفروهم بنذب، من اکر اهل لا اله الا الله، فهو الی الکفر اقرب، طبرانت، المعجم الکبی، ج13، ص211، ح13089، هیثمی مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج1، ص106، کتاب الایمان، باب لا یکفرا احمد من اهل البله و متقی هندی، کنز اعمال، ی سنن الاقوال و الافعال، ج3، ص635، ح8270.

[24] ایما رجل مسلم کفر رجلا مسلما فان کارن کافرا و لا کان هو افکار، متقی هندی، کمناز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج3، ص635، ح8267، همین روایت در سمند احمد بن حنبل با اندک تفاوتی، این چنین نقل شده است: «ایما رجل کفر رجلا فان کمان کما قال و لا فقد باء بالکفر، احمد بن حنبل، المسند، ج2، ص23، مسند عبالله بن عمر.

[25] لا یرمی رجل رجلا بالقسوق و لا یرمیہ لاکفر الا ارتدت علیه ان لم یکن صاحب کذلک، بخاری، الجماع، صحیح معروف به صحیح بخاری، ج4، ص57، کتاب الادب، با ما نیه من السباب و اللعن.س

[26] امرت ان اقال النساء حتی یقولوا لا اله الا الله فاذا قالوها صولا صلاتنا استقبلو قبلتنا و ذبحوا ذبیحتنا فقد حرمت علینا دماغهم و اموالهم لا یخحقها و حسابهم علی اللهف بخاری، الجماع الصحیح معرنوف به صحیح بخاری، ج1، ص81، کتاب الصلاه، باب فضل استقبال القبله. [27] ما انا باذی آکل من طعامک حتی نتشهد ان لا اله الا الله و انی رسول الله ... ما نا بالذی افعل حتی تقول «.

[28] من شهد ان لا اله الا الله و استقبل قبلتنا و صلی صلاتنا و اکل ذبیحتنا فهو المسلم، ل ما للمسلم و علیه و ما علی المسلم، بخاری، الجماع الصحیح معروه صحیح بخاری، ج181، کتاب الصله، باب فضل استقلال القبله.

[29] در منابع اهل سنت خطابیہ را رقه ای از شیعیان غالی و پیروان ابوالخطاب محمد بن ابی زنیب اسدی معرفتی کردنهاند. سمعانی می نویسد: ابوالخطاب به الوهیت و خدای امام جعفر صادق معتقد بود اما بعد ها این مقام را برای خودش ادعا کرد و پیروان او نیز معتقد به اولیہی وی ستند. ابن اثیر جزری علاوه بر مطالب سمعانی می نسود: ابولاخطب امام را پیامبر نیز میدانسن و معتقد بود در هر زمانی دو رسول وجو دارد، 1- رسول ناطق 2- رسول صامت، ابوالخطاب حضرت علی را مدصا روسل ناطق و پیامبر اکرم مسداق رسول صام می دانست. ابوالخطاب توسط عیسی بن مسیو که از طر عباسیا والی کوفه بود، به قتل رسید. «جماعه من غلاه الشیع یقال لهم الخطابیہ و هم اصاب ابی الخطاب الاسد و کان یوقل باله جعفر الصادق ثم الدعی الهیه لنفسه، سمعناى، النساب، ج2، ص381 ف باب الخا و اطلا و کان زعم ان الاتمه انبیا و فی کل وقت رسول ناطق و صامت وفانطق علی و الصامت محمد، ايم اثیر جزری، اللباب فی تهذیب الانساب، ج1، ص452، باب الخا و الطا و بان زم طارنی، الفصل لیف الملل و الاهور و

النحل، ج1249 و 319، در منابع شیعه روایت زیادی در مذمت تابو الخطاب منقل شده است. برای آشنایی بیشتر با این روایت و شرح حلا ابوالطاب به معج رجال الخدث، ج14، ص243-261 شرح حال احمد بن ابی زینب، ش9987، مراجعه شوتاد. حضرت آیه لاله خوی پس از نقل بشی از وایا دامه در جمع بندی خود را حج به ابو الخطاب می نویسد المتحل مین هذه اوایا ان محمد بن ابی زینتب کان رجلا ضالا ، م1 لا فاسد العقیده و ان بعض هذه الروایت و ان كانت ضعيف السند الا ان فى الصحيح منها كفايه، عسى ان دعوى التواتر فيا اجال غيه بعيده.

[30] اقبل شهادة اهل الاهوا الا الخطابيه، لانهم یرن بالروز لمواقیهم، نووی شافعی المجموع، ج4، ص254 کتاب الصلاة، باب صلاه ، باب صلاه الجاع، بیان من یکفر ببدعته و ممن لا یکفر.

[31] وفى المنى عن ابی حنیفه ان لم یکفر احدا من اله القبله و على اکثر الفقها و، تفتازبانى، شرح المقادص علم الکلام ج2، ص269.

[32] اختلف المسلمون بعد نبیهم فى اشا ضلل بهضم بع و برى بعض من ب، فصار وا فرقا متباينين و احزابا متشتتین الا ان الاسلام وجمعه و يشتمل علیهم ، ابو حسن اشعری، مقالات الاسلامیین ج1، ص6.

[33] اشهد على انى لا اكفر احدا من اهل القبله لان الكل يشيرون الى معبو دواحد انما ها كله الختاف العبت، بیهقی ششافعی، السنن الكبرى، ج15، ص289 و 290 ، كتب الشهادات، باب جاع ابخواب من تجوز شهادته و من لاتجوز، ح21501 و ذهبى سلفى، سير اعلان النبلا، ج15 ، ص88، شرح حال شاعری ، ش51.

[34] ان الاقام على تاتكیر المومین عسر جدا و كل من كان فى قلبه ایمانیستعظم القول بتكفير اله القوا والبدع مع قولهم لا اله الا الله محمد سول الل فان التكفیسر امر هائل عظیم الخطر سید ششرف الدين ، الفصول المهمه فى تايل الماه، ص34، الفل السادس، فتى الام السبکی، به نقل از شعرانى ، البواقیت و الجواهر، .

[35] جمهور المتكفیمن والفاه على انه لا یکفر احدم ن اله القبله /... لم یبحث النبى عن اعتقد من حکم بالسامه فیها و لا الصلحه و لا التباعون علم ان الخطا فیا لیس فادحا فى حقیقه السام و، ایجی ، المواقف، ج3، ص560.

[36] تفتازبانى ف شرح المقاصد ، ص269.

[37] سوره اعراف، آیه33.

[38] سوره سناء، آیه93.

[39] سوره نسا، آیه92.

[40] اولاً: التكفیر حکم شرعى، مرده الى الله و رسوله، فكما ان التحليل و التحريم و الايجاب الى الله و رسوله فكذلك التكفیر و لیس كل ما وصف للکفر من قول او فعل يكون کفرا اكبر مخرجا عن المله.

و لما كان مرد حکم التكفیر الى الله و رسوله لم یجز ان نکفل الا من دل الكتاب و السنه على کفره دلالة واضه، فلا یکفى فى ذلك مجرد الشبهه و الظن، لم یترتب على ذلك من الاحکام الخطیره و اذا كانت الحدود تدرا بالشبهات مع ان ما یترتب علیها اقل مما یترتب على اتکفیر فالتکفیر اولی ان یدرا بالشبهات و لذلك حذر النبى من الحم باتکفیر على شخص لیس بکافر، قال ایما امرى قال لخیه، یا کافر، فقد باء بها احدهما ان كان كما قال و الا رجعت علیه.»

وقد یرد فى اللکتاب و السنه ما یفهم منه ان هذا القول او العمل او الاعتقاد کفر و لا یکفر من اتصف به ، لوجود مانع یمنع من کفره و هذا الحم کفره من الاحکام التبی لاتتم الا بوجود اسبابها و شروطها و انتفا موانعها كما فى الارث ، سببه القرابه مثلا و قد لا یرث بها، لوجود مانع کاختلاف الدين و هكذا الکفر یرکبه علیه المومن لفا یکفر به قد ینطق المسلم بکلمه الکفر لغبه

فرح او غضب او نحوهما، فلا یکفر بها، لعدم القصد، كما فى قصة الذی قال: «اللهم ، انت عبدی و انا ربک، اخطا من شده الفرح.

و التسرع فى التكفير يترتب عليه امور خطيهر من استحللا الدم و امال و منع التوارث و فسخ النكاخ و غيرهما مما يترتب على الرده، فكيفيسوعغ للمومن ان يقدم عليه لانى شبهه ... و جمله القول ان التسرع فى التكفير له خطرہ العظمى، لقول الله عزوجل ، قل انما حرم ربى الفواحق ما ظهر منها و ما بطن و الاثم و الغى بغير الحق و ان تشركو ابغالله ما لم ينزل به سلطانا و ان تقولوا على الله ما لا تعلمون».

ثانيا: ما نجم من هذا الاعتقاد الخاطى من استباحه الدما و انتهاك الاعراض و سلب الاموال الخاصه والعامه و تفجير المساكن و المركاب ت و تخرب المنشا، فهذهج الاعمال و امثالها محرمه شرعا اجماع المسلمين، لما فى ذلك من هتك لحرمة الانلس المعروضه هتك لحرمة الاموال و هتك لرحمات الامن و الاستقرار و حيه الناس آلمين المطمئنين فى مساكنهم و معاشهم و غدوهم و راحهم و هتك للمسالخ العامه التبی لا غنى للسناس فى حياتهم هعوها.

و قد حفظ الاسلام للمسلمين اموالهم و اعراضهم و ابدانهم و رحم انتهاكها و شدد فى ذلك و كان من آخر ما بلغ به النبى امته، فقال فى خبه جچه الوداع، ان دماءكم و اموالكم و اعراضكم عليكم حرام كجرمه يومك هذا فى شرهك هذا فى بلدكم هذا، ثم قلا ك «الا هل بلغت، اللهم فاشهد، متفق عليه و قال كل المسلم على المسلم خرام دمه و مال و رعضه و قال عليه اصلاه و اساللم، اتقوا الاظلم و فان الظلم ظلمات يوم القيماه».

و قد توعد الله سبحانه من قتل نفسا معصومه باشد لوعيد، فقال سبحانه فى حق الموم، و من يقتل مومنا متعمدا فجزاوه جهنم خالدا فيها و غضب اله عليه و لعنه و اعد له غذايا عظيمنا، و قال سبحانه فى حق افكفار الدى له ذمه فى حكم قتل الخطا، الا ان يصدقوا فان كان من قوم عدو لكم و هو مومن فتحرير و رقبه مومنه، فذا كان الكافر الذدين له امان اذا قتل خطا، فعليه الذيه و كالفكاره، فكيف اذا قتل عمدا، ان الجريمه تكون اعظم و الاثم يكو اكفر و قد صرح 8 عن رسول الله ه غان عقال، من قتل معاهد لم يرح رائحه الجنه.»

ثالثا، ان المجلس اذ يبين حكم تكفير اناس بغير برهان من كتاب الله و سنه رسول هل و خطوره اطلاق ذلك، لما يترتب عليه من شرور و آثام، فلانه يلعن غللعالم ان الاسلام برى من هذا معتقد الخاصر و ان ما يجرى فى بغض لبلدان م سفك الدما البرئيه و تفجير المساكن و المركبات و الرماق العامه و خاصه و تخريب المناشات عو عمل ارجغامى و الاسلام برى منه.

و هكذا كل مسلم يومن بالله و الويم الآخر برى منه و انما و هو تصرف من صاحب فكر منحرف عقیده ضاله، فهو يحمل اثمه و جرمه، فلا يحتسب عمله على الاسلام و لا على المسلمين المهتيد بهدى الاسلام، المعتصمين بالكتاب و السنه، المستكين بحبل الله التين و انما هو محض الساد و اجرام تاباه الشريع و الفطره و لهدذا جاء ت نصوص الشريع قاطعه بترميمهف محذرهم من مصحابه اهله. حسینی قزوین، وهاييت از منظر عقل و شرع ، ص 171- 179.

[41] در تنظیم این فصل از کتاب وهاييت از منظر عل و شرع استفاده شده است.